

من شانس داشتم که خیلی زود با کامپیوتر آشنا شدم. در شرکتی کار تایپ می‌کردم و دستم تند بود. از همان موقع به مزایای نوشتن در کامپیوتر پی بردم و دیگر با خودکار و مداد نمی‌نوشتیم. سرعتم در نوشتن با سرعتم در فکر کردن برابر بود و نتیجه همیشه رضایت‌بخش بود. کامپیوتر امکانات زیادی برای نوشتن فراهم می‌کرد. این امکانات در نوشتن بخصوص در نوشتن رمان زیاد به کار می‌آمد. جابجا کردن تکه‌هایی از متن و حذف کردن و ذخیره کردن و درست کردن نسخه‌های متعدد از یک متن، کار را سریع‌تر پیش می‌برد.

از همان ابتدای کار ادبی‌ام شرایط زندگی‌ام طوری بود که نمی‌توانستم در ساعات منظم و مشخصی کار کنم. مجبور بودم وظایف دیگر را سریع‌تر انجام بدهم که بتوانم در زمان صرفه‌جویی کنم و معمولاً در آن زمان به زحمت بدست آمده یا خسته بودم و یا میل و اراده کافی برای کار نداشتم ولی چاره دیگری هم نداشتم. همین وقت‌های اضافی مفید و غیرمفید تنها فرصتم برای خواندن و نوشتن بود. در واقع هیچ‌گاه نظم و انضباط نویسندگی‌های حرفه‌ای را تجربه نکرده‌ام. ممکن است یک روز صبح وقت داشته باشم و روز دیگر ظهر و یا شب. گاهی می‌شود که در طول روز حتی نیم ساعت هم نمی‌توانم کار کنم. از بابت مکان هم همین دشواری را داشتم. هیچ‌وقت جای مشخص و خاصی برای نوشتن نداشتم. اگر هم جای ثابتی برای خودم جور می‌کردم بلافاصله توسط دیگران اشغال می‌شد. برای همین هیچ عادت خاصی در من شکل نگرفت.

همیشه دوست داشتم به کتابخانه بروم یا ساعت‌های متمادی در اتاق دنجی کار کنم ولی این کار عملاً ممکن نبود. وقتی بعد از سال‌ها توانستم ساعات زیادی را در کتابخانه بگذرانم دیگر دیر شده بود. تمرکز لازم را نداشتم. بعضی وقت‌ها اتاق خلوتی گیرم می‌آمد ولی فایده نداشت. انگار با شلوغی بهتر کنار می‌آمدم. در شلوغی و زنگ تلفن و زنگ در و رفت‌وآمد بچه‌ها و همسایه‌ها و ما بین ده کار دیگر ساعت خلوتی گیر می‌آورم و می‌نویسم. لپ‌تاپ برایم مثل یک دفتر یادداشت سیار است و می‌توانم آن را با خود به جاهای مختلف ببرم و بعضی وقت‌ها حکم یک فضای بسته و خصوصی را دارد با این حال موجب شکل گرفتن عادت خاصی در من نشد.